



اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

در ابتدای بحث از دلیل عقلی بیان کردیم که بحث از قضایای عقلی در ضمن دو مبحث واقع می‌شود:

الف) بحث صغروی، در اثبات قضایای عقلیه‌ای که عناصر مشترک در استنباط حکم شرعی را تشکیل می‌دهد.

ب) بحث کبروی، در حجیت ادراک عقلی.

مباحثی که تا کنون در مورد دلیل عقلی بیان گردید، مربوط به بحث صغروی دلیل عقلی است و اکنون می‌خواهیم

بحث کبروی دلیل عقلی، یعنی حجیت دلیل عقلی را مطرح نماییم.

بنا بر نظر اصولیون حجیت قطع ذاتی است لذا دلیل عقلی اگر قطعی باشد حجت است اما اگر دلیل عقلی مفید ظن

باشد فاقد حجیت است و نیازمند دلیلی بر حجیت است.

اما اخباریون قطع به حکم شرعی را که از دلیل عقلی حاصل می‌شود حجت نمی‌دانند. شهید صدر برای این سخن

ایشان تفسیر و توجیهی بیان می‌کنند که از نظر ثبوتی این مخالفت ایشان محذوری نداشته باشد اما از نظر اثباتی

دلیلی بر این توجیه وجود ندارد.

متن درس

حجية الدليل العقلي

الدليل العقلي تارة يكون قطعياً و أخرى يكون ظنياً.

فإذا كان الدليل العقلي قطعياً و مؤدياً إلى العلم بالحكم الشرعي، فهو حجة من أجل حجية القطع، و هي حجة ثابتة للقطع الطريقي مهما كان دليله و مستنده.

و لكن هناك من خالف في ذلك، و بنى على ان القطع بالحكم الشرعي الناشئ من الدليل العقلي، لا أثر له، و لا يجوز التعويل عليه، و ليس ذلك تجريداً للقطع الطريقي عن الحجية حتى يقال، بأنه مستحيل، بل ادعى ان بالإمكان تخريجه على أساس تحويل القطع من طريقي إلى موضوعي بان يقال:

ان الأحكام الشرعية قد أخذ في موضوعها قيد، و هو عدم العلم بجعلها من ناحية الدليل العقلي، فمع العلم بجعلها من ناحية الدليل العقلي لا يكون الحكم الشرعي ثابتاً لانتفاء قيده، فلا أثر للعلم المذكور، إذ لا حكم في هذه الحالة.

و قد يقال: كيف يعقل ان يقال لمن علم بجعل الحكم الشرعي بالدليل ان الحكم غير ثابت مع انه عالم به؟ و الجواب على ذلك: ان هذا عالم بجعل الحكم و ما نريد ان ننفيه عنه، ليس هو الجعل، بل المجعول، فالعالم العقلي بالجعل الشرعي يؤخذ عدمه قيده في المجعول فلا مجعول مع وجود هذا العلم العقلي. و ان كان الجعل الشرعي ثابتاً، فلا محذور في هذا التخريج، و لكنه بحاجة إلى دليل شرعي على تقييد الأحكام الواقعية بالوجه المذكور و لا يوجد دليل من هذا القبيل.

و اما إذا كان الدليل العقلي ظنياً، كما في الاستقراء الناقص و القياس، و في كل قضية من القضايا العقلية المتقدمة، إذا لم يجزم بها العقل، و لكنه ظن بها، فهذا الدليل يحتاج إلى دليل على حجيته، و جواز التعويل عليه و لا دليل على ذلك، بل قام الدليل على عدم جواز التعويل على الحدس و الرأي و القياس.

حجیت دلیل عقلی

دلیل عقلی برد و قسم، تقسیم می‌شود:

قسم اول: دلیل عقلی قطعی

قسم دوم: دلیل عقلی ظنی

حجیت دلیل عقلی قطعی

علمای اصولی اتفاق نظر دارند که دلیل عقلی اگر منجر به قطع به حکم شرعی یا قطع به موضوع حکم شرعی گردد، حجت است. در بحث حجیت قطع گذشت که قطع از هر راهی که حاصل گردد، حجت است خواه مستند آن، عقل باشد یا شرع باشد یا شیء ثالثی.

البته باید توجه شود وقتی که می‌گوییم قطع حجت است، قطع طریقی مراد است نه قطع موضوعی؛ زیرا قطع بر دو قسم است:

الف) قطع طریقی: یعنی قطعی که کاشف از حکم شرعی و یا موضوع حکم شرعی می‌باشد، چنان‌که مکلف قطع به حرمت شرب خمر پیدا کند و یا قطع به خمر بودن مایعی پیدا نماید که این قطع طریق و کاشف از حرمت است.

ب) قطع موضوعی، قطعی است که در موضوع حکم شرعی اخذ گردیده است و این قطع جزء موضوع حکم شرعی و یا تمام الموضوع حکم شرعی است؛ مثلاً شارع بگوید «إذا قطعت بخمریة شیء فهو لك حرام» که موضوع حرمت خود خمر نیست بلکه موضوع حرمت، قطع به خمر، و به عبارت دیگر، مقطوع الخمریة می‌باشد. و قطعی که حجت است قطع طریقی است نه قطع موضوعی؛ زیرا - چنان‌که در مباحث قطع مطرح شد - حجیت قطع بر اساس کاشفیت آن می‌باشد و قطع فقط در صورتی کشف از حکم شرعی دارد که طریقی باشد.

تفصیل اخباریون در حجیت قطع

خلاصه بنابر نظر اصولیون قطع طریقی حجت است، خواه مستند آن عقل باشد یا شرع، اما برخی از علمای اخباری در این امر با اصولیون مخالفت نموده‌اند و قطع حاصل از عقل را حجت نمی‌دانند، به عبارت دیگر، ایشان در حجیت قطع قائل به تفصیل شده‌اند و فقط قطعی را حجت می‌دانند که مستند آن کتاب یا سنت باشد.

اشکال به اخباریون

ممکن است کسی به اخباریون این‌گونه اشکال نماید که حجیت قطع طریقی ذاتی است و نمی‌توان از عمل به قطع طریقی نهی نمود پس چگونه شما قطع طریقی حاصل از دلیل عقلی را حجت نمی‌دانید و از آن سلب حجیت می‌کنید؟

پاسخ اخباریون

ممکن است عالم اخباری این‌گونه پاسخ گوید: ما هم قبول داریم که حجیت قطع طریقی، ذاتی است اما می‌توان قطع به حکم شرعی را به نحو موضوعی فرض نمود و از آن سلب حجیت کرد؛ بدین نحو که بگوییم موضوع

احکام شرعی مقید به قیدی است که عبارت است از علم به حکم شرعی از طریق سنت یا کتاب و یا مقید به این است که از راه عقل بدان قطع پیدا شود که در این صورت اگر از راه عقل قطع به حکم شرعی پیدا شود، قید موضوع حکم شرعی محقق نخواهد بود و در این صورت با انتفاء قید، مقید نیز منتفی می‌باشد و با انتفای موضوع حکم نیز وجود نخواهد داشت.

تطبیق

الثانی^۱: حجة الدلیل العقلی

حجیت دلیل عقلی

الدلیل العقلی تارة یکون قطعياً و أخرى یکون ظنیاً.

دلیل عقلی گاهی افاده قطع (به حکم شرعی) می‌کند و گاهی مفید ظن (به حکم شرعی) است.

فإذا كان الدلیل العقلی قطعياً و^۲ مؤدیاً^۳ إلى العلم بالحکم الشرعی، فهو^۴ حجة من أجل حجة القطع، و هی^۵ حجة ثابتة للقطع الطریق میهما كان دلیله^۶ و مستنده^۷.

اگر دلیل عقلی قطعی باشد و منجر به علم به حکم شرعی گردد، به خاطر حجیت قطع، حجت است. و مراد از حجیت قطع حجیتی است که برای قطع طریقی ثابت است دلیل و مستند آن هر چه می‌خواهد باشد (یعنی خواه دلیل آن عقل باشد یا شرع فرقی ندارد).

و لكن هناك من خالف فی ذلك^۸، و بنی^۹ على ان القطع بالحکم الشرعی الناشئ^{۱۰} من الدلیل العقلی، لا أثر له^{۱۱}، و لا يجوز التعویل^{۱۲} علیه،

اما برخی (اخباری‌ها) در جواز تعویل بر قطع حاصل از دلیل عقلی با اصولیون مخالفت نموده‌اند و بنا را بر این گذاشته‌اند که قطع حاصل از دلیل عقلی، اثری ندارد و اعتماد بر آن جایز نیست.

^۱. یعنی: بحث دوم از مباحث دلیل عقلی که بحث کبروی دلیل عقلی است.

^۲. و او تفسیریه.

^۳. معطوف علیه: قطعاً.

^۴. مرجع ضمیر: الدلیل العقلی.

^۵. مرجع ضمیر: حجة القطع.

^۶. مرجع ضمیر: القطع.

^۷. مرجع ضمیر: القطع.

^۸. مشارالیه: حجیت دلیل عقلی؛ نمی‌توان مشارالیه را «حجیت قطع طریقی» گرفت؛ زیرا چنان‌که بیان شد اخباریون در حجیت قطع طریقی با اصولیون مخالفت نکرده‌اند بلکه در حجیت دلیل قطعی با اصولیون مخالفت نموده‌اند.

^۹. مرجع ضمیر: من خالف.

^{۱۰}. صفت «القطع».

^{۱۱}. مرجع ضمیر: قطع ناشی از دلیل عقلی.

^{۱۲}. یعنی: نمی‌توان به آن اعتماد نمود، به عبارت دیگر حجت نیست.

و ليس ذلك^۱ تجريداً^۲ للقطع الطريقي عن الحجية حتى يقال، بأنه^۳ مستحيل،

و این مخالف اخباریون به معنای نفی حجیت از قطع طریقی نیست تا این که گفته شود چنین امری محال است.

بل ادعی ان بالإمكان تخريجه^۴ على أساس تحويل القطع من طريقي إلى موضوعي بان يقال:

بلکه ادعا شده است که ممکن است این مخالف اخباریون بر اساس تحویل قطع از طریقی به موضوعی توجیه و تفسیر شود، به این که گفته شود:

ان الأحكام الشرعية قد أخذ في موضوعها^۵ قيد، و هو^۶ عدم العلم^۷ بجعلها^۸ من ناحية الدليل العقلي،

در موضوع احکام شرعی قیدی اخذ شده است که عبارت است از عدم علم به جعل آن‌ها از ناحیه دلیل عقلی.

فمع العلم بجعلها من ناحية الدليل العقلي لا يكون الحكم الشرعي ثابتاً^۹ لانتفاء قيده^{۱۰}، فلا أثر للعلم المذكور^{۱۱}، إذ لا حكم في هذه الحالة^{۱۲}.

لذا در صورت علم به جعل حکم شرعی، از طریق دلیل عقلی، آن حکم شرعی فعلی نخواهد بود، زیرا قید موضوع آن (که عبارت است از عدم علم به آن از طریق دلیل عقلی)، منتفی است، پس برای علم حاصل از دلیل عقلی اثری نیست زیرا در این صورت حکم فعلیتی ندارد. و آن چه که دارای اثر است فعلیت حکم می‌باشد.

Scor: ۱۳: ۰۳

عدم فعلیت مجعول در صورت قطع به حکم شرعی از طریق دلیل عقلی، به نظر اخباریون

اشکالی که ممکن است به اخباریون شود این است که: چگونه به فردی که علم به ثبوت حکم شرعی دارد، می‌توان گفت که حکم شرعی برای تو ثابت نیست و او را از عمل به علم و قطعش نهی نمود.

پاسخ: پاسخی که اخباریون می‌توانند بدهند این است که ما منکر علم او نیستیم و علم او را رد نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم: او علم به جعل حکم شرعی دارد نه علم به فعلیت مجعول و بنا بر ادعای ما اخباری‌ها قید مجعول که

^۱. مشارالیه: هم می‌تواند «بناء» باشد و هم می‌تواند «مخالفة» باشد.

^۲. یعنی: خالی نمودن و مجرد ساختن.

^۳. مرجع ضمیر: بناء و می‌تواند به مخالفت برگردد.

^۴. یعنی: توجیه؛ مرجع ضمیر: مخالفت یا بناء.

^۵. مرجع ضمیر: الأحكام الشرعية.

^۶. مرجع ضمیر: قيد.

^۷. قطع می‌تواند هم وجوداً در موضوع حکم شرعی اخذ گردد و هم عدماً و در ما نحن فيه شهید صدر به نحو عدمی قطع را در موضوع حکم شرعی مأخوذ فرض کرده‌اند و وجوداً این‌گونه می‌شود: احکام شرعی زمانی حجت است که از طریق کتاب یا سنت، بدان قطع پیدا شود که قطع از طریق کتاب و سنت قید موضوع احکام شرعی باشد که در صورت قطع از دلیل عقلی قید موضوع محقق نخواهد بود.

^۸. مرجع ضمیر: الأحكام الشرعية.

^۹. یعنی: فعلی نیست.

^{۱۰}. مرجع ضمیر: الحكم الشرعي.

^{۱۱}. یعنی: علمی که از دلیل عقلی حاصل شده است.

^{۱۲}. یعنی: در این حالت که از دلیل عقلی علم به حکم شرعی پیدا شده است.

علم پیدا کردن از طریق کتاب یا سنت است منتفی می‌باشد؛ لذا مجعول در حق کسی که از دلیل عقلی علم به حکم شرعی پیدا می‌کند - به خاطر انتفای قیدش - منتفی می‌باشد؛ پس در حقیقت اخباری نفی فعلیت مجعول در حق کسی که علم به حکم شرعی از طریق دلیل عقلی دارد می‌کند و اصل جعل را که مکلف بدان علم دارد نفی نمی‌کند؛ لذا هیچ محذوری لازم نخواهد آمد.

نظر استاد شهید در مورد تفصیل اخباریون در حجیت قطع

شهید صدر (ره) می‌فرماید: تفصیلی که اخباریون در حجیت قطع داده‌اند و قطع حاصل از دلیل عقلی را فاقد حجیت دانسته‌اند، هر چند که از نظر عقلی - طبق تفسیر و توجیهی که ما بیان کردیم - ممکن است، اما این که در موضوع احکام شرعی قید عدم علم به حکم شرعی از طریق دلیل عقلی و یا قید علم به حکم شرعی از طریق کتاب و سنت اخذ شده باشد، دلیلی بر آن وجود ندارد.

به تعبیر دیگر، آنچه که اخباریون بیان کرده‌اند از نظر ثبوتی ممکن می‌باشد، اما از نظر اثباتی دلیل بر مدعای خویش بیان نکرده‌اند و در ادله موجود در نزد ما دلیلی بر تقیید احکام شرعی به علم به احکام شرعی از طریق کتاب و سنت و یا عدم علم به آن‌ها از طریق دلیل عقلی، وجود ندارد.

بنابراین دلیل عقلی مطلقاً حجت است، خواه مستند آن کتاب و سنت باشد یا مستند آن عقل باشد.

تطبیق

و قد یقال: کیف یعقل ان یقال لمن علم بجعل الحکم الشرعی بالدلیل^۱ ان^۲ الحکم غیر ثابت مع انه^۳ عالم به^۴؟

و گاهی اشکال می‌شود که: چگونه معقول است به کسی که با دلیل عقلی علم به حکم شرعی دارد، گفته شود که حکم ثابت نیست در حالی که او علم به ثبوت حکم دارد؟

و الجواب علی ذلک^۵: ان هذا^۶ عالم بجعل الحکم و ما نرید ان ننفی عنه^۷، لیس هو^۸ الجعل، بل المجعول^۹،

و جواب اشکال فوق این است که: این شخص عالم به جعل حکم شرعی است و آنچه را که ما می‌خواهیم نفی کنیم جعل حکم شرعی نیست، بلکه فعلیت حکم شرعی می‌باشد.

^۱. متعلق: علم.

^۲. مقول «أن یقال».

^۳. مرجع ضمیر: مَنْ عِلْم.

^۴. مرجع ضمیر: الحکم الشرعی.

^۵. مشارالیه: قد یقال، به تعبیر دیگر، اشکالی که در «قد یقال» مطرح گردید.

^۶. مشارالیه: من علم بجعل الحکم الشرعی بالدلیل.

^۷. مرجع ضمیر: ما نرید...

^۸. مرجع ضمیر: ما نرید أن ننفی.

^۹. یعنی: حکم فعلی.

فالعلم العقلي بالجعل الشرعي يؤخذ عدمه^۱ قيداً في المجعول فلا مجعول مع وجود هذا العلم العقلي. و ان كان الجعل الشرعي ثابتاً.

پس عدم علم عقلي به جعل شرعي به عنوان قیدی در فعلیت حکم أخذ شده است لذا با وجود علم عقلي (قید موضوع حکم شرعي منتفی بوده و) حکم فعلی وجود نخواهد داشت هر چند که جعل شرعي ثابت است. فلا محذور^۲ في هذا التخریج^۳، و لكنه^۴ بحاجة إلى دليل شرعي على تقييد الأحكام الواقعية بالوجه المذكور^۵ و لا يوجد دليل من هذا القبيل^۶.

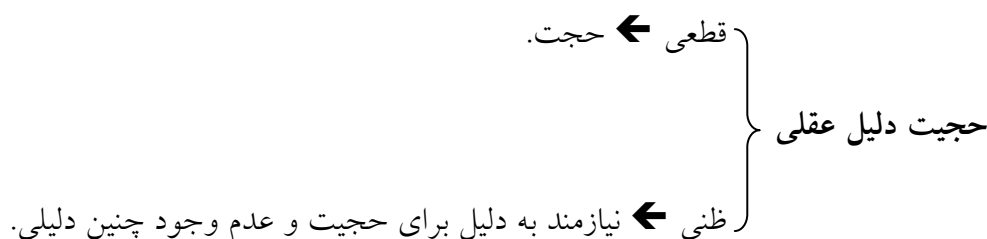
پس از نظر ثبوتی در این توجیه و تفسیری که برای تفصیل اخباریون در حجیت قطع بیان گردید، هیچ محذوری وجود ندارد، اما از نظر اثباتی نیاز به این است که دلیل شرعی اقامه شود که احکام واقعی مقید به عدم علم به آنها از طریق دلیل عقلي می باشد (یا مقیدند به این که از طریق کتاب و سنت بدانها قطع پیدا شود) اما چنین دلیلی پیدا نمی شود.

Sco۲:۲۲:۱۵

عدم حجیت دلیل عقلي ظنی

از آن جا که دلیل عقلي ظنی مفید قطع نیست، به خودی خود دارای حجیت نیست و در حجیت خود نیاز به اقامه دلیل دارد؛ یعنی باید دلیل قطعی بر حجیت آن قائم شود و دلیل ظنی بر حجیت آن کفایت نمی کند؛ زیرا بحث در حجیت ظن است و اگر به ظن بر حجیت ظن استدلال شود، دور لازم می آید؛ لذا مانند قیاس و استقراء ناقص تا زمانی که دلیل قطعی بر حجیت آنها قائم نشود حجت نخواهند بود، اما نه تنها دلیل بر حجیت قیاس و استقراء وجود ندارد بلکه دلیل بر عدم حجیت آنها قائم شده است؛ مانند آیات ناهی از عمل به ظن و روایات فراوانی که در نهی از عمل به قیاس و حدس و گمان وارد شده است.

FG



^۱. مرجع ضمیر: العلم العقلي.

^۲. از نظر ثبوتی.

^۳. یعنی: توجیه و تفسیر.

^۴. مرجع ضمیر: هذا التخریج.

^۵. یعنی: این که احکام واقعی به عدم علم عقلي به جعل مقید شده باشند.

^۶. یعنی: دلیلی که مقید احکام واقعی به عدم علم عقل به جعل باشد.

تطبيق

و اما إذا كان الدليل العقلي ظنياً، كما في الاستقراء الناقص و القياس، و في كل قضية من القضايا العقلية المتقدمة، إذا لم يجزم بها^١ العقل، و لكنه^٢ ظن بها^٣، فهذا الدليل^٤ يحتاج إلى دليل على حجيته، و جواز التعويل عليه

اما اگر دلیل عقلی ظنی باشد، چنان‌که در استقراء ناقص و قیاس این‌گونه است، و در هر قضیه‌ای از قضایای عقلیه‌ای که بیان گردید، زمانی که عقل بدان جزم و یقین پیدا نکند، بلکه ظن به آن پیدا نماید، پس این دلیل، نیاز به این دارد که بر حجیت و جواز اعتماد بدان، دلیلی (قطعی) قائم شود.

و لا دليل على ذلك^٥، بل قام الدليل على عدم جواز التعويل على الحدس و الرأي و القياس.

و دلیل قطعی بر حجیت ظن (به طور عام) وجود ندارد (هر چند که دلیل قطعی بر حجیت بر برخی از ظنون خاص مانند خبر واحد قائم شده است)، بلکه دلیل بر عدم جواز اعتماد بر حدس و رأی و قیاس قائم شده است.

Scor: ۲۶: ۲۶

^١. مرجع ضمیر: قضایای عقلیه متقدمه.

^٢. مرجع ضمیر: العقل.

^٣. مرجع ضمیر: قضایای عقلیه.

^٤. یعنی: دلیل ظنی.

^٥. مشارالیه: حجیت دلیل ظنی عقلی.

چکیده

۱. اگر دلیل عقلی قطعی باشد و منجر به علم به حکم شرعی گردد، به خاطر حجیت قطع، حجت است.
۲. اخباری‌ها در جواز تعویل بر قطع حاصل از دلیل عقلی با اصولیون مخالفت نموده‌اند و بنا را بر این گذاشته‌اند که قطع حاصل از دلیل عقلی، اثری ندارد و اعتماد بر آن جایز نیست. و این مخالف اخباریون به معنای نفی حجیت از قطع طریقی نیست تا این که گفته شود چنین امری محال است. بلکه ادعا شده است که ممکن است این مخالف اخباریون بر اساس تحویل قطع از طریقی به موضوعی توجیه و تفسیر شود، به این که گفته شود: در موضوع احکام شرعی قیدی اخذ شده است که عبارت است از عدم علم به جعل آن‌ها از ناحیه دلیل عقلی؛ لذا در صورت علم به جعل حکم شرعی، از طریق دلیل عقلی، آن حکم شرعی فعلی نخواهد بود، پس برای علم حاصل از دلیل عقلی اثری نیست؛ زیرا در این صورت حکم فعلیتی ندارد و آن چه که دارای اثر است فعلیت حکم می‌باشد.
۳. از نظر ثبوتی در این توجیه و تفسیری که برای تفصیل اخباریون بیان گردید، هیچ محذوری وجود ندارد، اما از نظر اثباتی نیاز به این است که دلیل شرعی اقامه شود که احکام واقعی مقید به عدم علم به آن‌ها از طریق دلیل عقلی می‌باشد اما چنین دلیلی پیدا نمی‌شود.
۴. اما اگر دلیل عقلی ظنی باشد، چنان‌که در استقراء ناقص و قیاس این‌گونه است، نیاز به این دارد که بر حجیت و جواز اعتماد بدان، دلیلی (قطعی) قائم شود.